

ژئوپلیتیک شیعه در لبنان قبل و بعد از جنگ ۳۳ روزه

دکتر حسن تلاشان

استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

چکیده

در این نوشتار به تغییرات ژئوپلیتیکی شیعه در لبنان قبل و بعد از جنگ ۳۳ روزه پرداخته شده است. سؤال اصلی این است که جنگ ۳۳ روزه برای شیعیان این کشور چه نوع تغییرات ژئوپلیتیکی به همراه داشته است؟

قبل از جنگ را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. دوران ضعف ژئوپلیتیکی مربوط به قبل از دهه ۱۹۶۰ م؛ ۲. آغاز دوران باور ژئوپلیتیکی که با فعالیت امام موسی صدر آغاز شد؛ ۳. آغاز گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی که با مقاومت غیررسمی حزب‌الله در مقابل متجاوزان صهیونیستی در ۱۹۸۲ آغاز شد و با اقدامات رسمی نظامی تحت عنوان مقاومت اسلامی و مشارکت فعال سیاسی در انتخابات مجلس و شوراهای شهر و روستا تداوم یافت.

تفاوت اصلی دوره بعد از جنگ، گسترش و تثبیت وزن و قلمرو ژئوپلیتیکی شیعه در لبنان است؛ به طوری که تصمیم‌سازی در لبنان بدون توجه به خواست و اراده شیعیان امکان‌پذیر نمی‌باشد. در سطح بین‌المللی بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها اقدامات نظامی و سیاسی حزب‌الله را مشروع قلمداد کرده، مورد حمایت قرار داده‌اند؛ در همین راستا سیدحسن نصرالله به عنوان محبوب‌ترین چهره سیاسی جهان عرب مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک شیعه، لبنان، جنگ ۳۳ روزه.

مقدمه

لبنان به‌رغم اینکه کشوری کوچک است، از موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار مهمی برخوردار می‌باشد: همسایگی آن با رژیم صهیونیستی و کشور سوریه، دسترسی به دریای مدیترانه، وجود طوایف گوناگون سنی، شیعه، مسیحی، دروزی و ... از جمله عناصر ژئوپلیتیکی قابل توجه این کشور است. جایگاه ویژه این کشور باعث شده قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای حفظ منافع خود سعی در گسترش نفوذ و حضور خود در این کشور نمایند.

تهاجم گسترده رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ و با حمایت قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا و برخی از کشورهای منطقه، در همین راستا شکل گرفت. این تهاجم به‌طور عمده علیه شیعیان و جنبش حزب‌الله سامان‌دهی شده بود. بنابر اعتراف مقامات رژیم اسرائیل، بعد از ۳۳ روز جنگ شدید در زمین، هوا و دریا که به‌طور عمده علیه غیرنظامیان بود، شکست بی‌سابقه‌ای نصیب آنها شد؛ بنابراین تبیین جایگاه ژئوپلیتیکی شیعیان بعد از این پیروزی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درک این جایگاه، برای تبیین رفتار سیاسی تمامی بازیگران صحنه لبنان امری ضروری است. به نظر می‌رسد جامعه شیعیان این کشور به‌ویژه جنبش مقاومت حزب‌الله بر اساس شرایط ژئوپلیتیکی شیعه تغییرات لازم را در رفتار سیاسی و نظامی خود ایجاد کرده است.

برای درک دقیق شرایط موجود، لازم است شرایط قبل از جنگ به‌رشته تحلیل درآید؛ بنابراین در پژوهش حاضر به مقایسه ژئوپلیتیک شیعه قبل و بعد از جنگ پرداخته شده است. متأسفانه به‌رغم اهمیت موضوع با این نگرش و به‌صورت مقایسه‌ای هیچ‌گونه پژوهشی انجام نشده است.

تعریف مفاهیم

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک «دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ» دولت‌ها و گروه‌های متشکل سیاسی است که در صدد کسب قدرت و تصرف ابزارها و اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که به آنها قدرت داده، امکان چیره‌شدن بر رقیب را می‌دهد. آنها برای تصرف فرصت‌ها و مقدرات، در مکان و فضای جغرافیایی به رقابت پرداخته، سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضاها و جغرافیایی بیشتر توسعه داده، آنها را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و برعکس رقبا را از فضاها و موارد منازعه بیرون رانند. از این دیدگاه، ژئوپلیتیک به مطالعه الگوهای رقابتی، فرصت‌ها و ابزارهای رقابت‌آمیز، انگیزه‌های رقابت، کارکردهای مکان و فضا در شکل‌دهی به فرایندهای رقابت و تأثیر آن بر فراز و فرود قدرت می‌پردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

فرنسوا توال در بررسی خود درباره مفهوم ژئوپلیتیک شیعه اظهار می‌کند: درگیری‌های اخیر در دنیا همانند انقلاب اسلامی در ایران و یا رخدادهای لبنان، شیعه‌گری را به صورت یک عامل ژئوپلیتیک در خط مقدم صحنه بین‌المللی قرار داده است. وی در تحلیل کانون‌های نهضت شیعی، از دو مفهوم ژئوپلیتیک استفاده می‌کند:

۱. ژئوپلیتیک داخلی که عبارت است از: گستره و شدت تأثیرگذاری هر جامعه شیعی بر مجموعه تحولات و سیاست‌های داخلی یک کشور؛
 ۲. ژئوپلیتیک خارجی که عبارت است از قدرت تأثیرگذاری جامعه شیعی بر تحولات و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (توال، ۱۳۷۹، ص ۶).
- وزن ژئوپلیتیکی شیعه در نقاط مختلف، زمانی افزایش می‌یابد که با مزیت‌های

خاص ژئوپلیتیک، همچون منبع تأمین انرژی، منابع آب، مراکز و مؤسسات تاریخی، دینی، توریستی و مانند آن و یا تأثیرگذاری در سرنوشت یک بحران منطقه‌ای همچون مسئله فلسطین و ... همراه باشد؛ بنابراین می‌توان اذعان کرد جامعه شیعیان لبنان به علت مزیت‌های خاص، همچون تأثیرگذاری بر روند مسئله فلسطین و هم‌مرز بودن با اسرائیل، از قلمرو ژئوپلیتیکی داخلی و خارجی برخوردار است که در این نوشتار سعی شده گستره ژئوپلیتیکی جامعه شیعیان در لبنان، قبل و بعد از جنگ ۳۳ روزه تبیین گردد.

ژئوپلیتیک شیعه تا جنگ ۳۳ روزه

الف. از آغاز تا سال ۱۹۷۸

هر چند جامعه شیعیان لبنان از کهن‌ترین اقوام این کشور محسوب می‌شوند، اما در دوره‌های گوناگون گذشته، از موقعیت شایسته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار نبوده‌اند؛ به‌ویژه در قرن نوزدهم میلادی که لبنان یک تحول سیاسی، اجتماعی و فکری را پشت سر می‌گذاشت، شیعیان در واقع از صحنه سیاسی به دور بودند. در این زمان بود که فاصله بین شیعیان و دیگر اقوام این کشور زیادتر شد. در این قرن مارونی‌ها با فرانسه، دروزی‌ها با بریتانیا، ارتدوکس یونانی با روسیه و سنی‌ها با خلافت عثمانی روابط حسنه داشتند. تنها شیعیان بودند که از هیچ‌گونه حمایتی برخوردار نبودند؛ گهگاهی از جانب حکام قاجار علاقه‌ای به وضع آنها نشان داده می‌شد که آنها نیز به شدت ضعیف بودند و نفوذ و کارایی چندانی نداشتند (نادری سمیرمی، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

هر چند به واسطه حضور علما و طبقه کوچک جدیدی به نام «زعما» که از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار بودند، تجدید حیات ادبی و بیداری سیاسی

نسبی‌ای به وجود آمده بود، اما همچنان اکثریت شیعیان از لحاظ جغرافیایی در انزوا و از جهت سیاسی و اقتصادی ضعیف بودند.

در اواخر دهه شصت امام موسی صدر، یکی از رهبران مذهبی که از ایران به لبنان مهاجرت کرد، خواستار اصلاحات اجتماعی شد. وی با درایت و زیرکی‌ای که داشت، توانست شبکه نیرومندی در جنوب لبنان تحت عنوان «حرکت المحرومین» ایجاد کند. رشد آگاهی در جامعه شیعه لبنان با اقدامات امام موسی صدر آغاز شد. پس از مدتی وی سازمان نیروهای شبه‌نظامی را تأسیس نمود و آموزش به جوان‌های شیعه را آغاز کرد. مدتی بعد موجودیت آن تحت عنوان «سازمان امل» (افواج المقاومة اللبنانية) اعلام شد. این سازمان نقش بسیار مهمی در حوادث بعدی در لبنان ایفا کرد و به صورت هویت سیاسی شیعیان لبنان درآمد. امام موسی صدر هدف از ایجاد «حرکت المحرومین» - که بعدها جنبش امل جایگزین آن شد - را محرومیت‌زدایی از کلیه محرومان لبنانی اعم از شیعه، سنی، مسیحی و ... اعلام کرد؛ از همین‌رو دیدگاه طایفی را در ایجاد آن رد کرد. ولی بعدها در عمل، تنها شیعیان خود را وابسته به جنبش امل دانسته، طوایف دیگر لبنانی از ورود به آن امتناع ورزیدند.

ب. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵

پس از ربوده شدن امام موسی صدر در تابستان ۱۹۷۸ شیعیان با فقدان رهبری یگانه روبه‌رو شدند. این مسئله باعث شد رهبری شیعیان میان مجلس اعلای اسلامی شیعه و جنبش امل تقسیم شود و این دو سازمان بر سر رهبری شیعیان لبنان وارد رقابت شوند؛ همچنین درون جنبش امل میان سکولارها و متدینین رقابت شکل گرفت. همین موضوع باعث تضعیف موقعیت شیعیان در جامعه

لبنان شد. در کنار این جریان، جنگ داخلی هم به اوج خود رسید و تهدید اسرائیل جدی‌تر شد.

حمله اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲ بی‌تردید در بسیج سیاسی و نظامی جامعه شیعیان که دچار چنددستگی بودند، تأثیر شگرفی داشت و از این رهگذر تجارب ارزشمندی نصیب این گروه‌ها کرد. جرقه‌های تشکیل مقاومت اسلامی در برابر اشغالگران از همین زمان زده شد؛ در این راستا گروه‌های شیعه توانستند تشکیلات واحدی ایجاد کنند. این سیاسی‌شدن و متشکل‌شدن مجموعه‌های مقاومت شیعی، در نهایت بستر لازم را برای تولد جنبش حزب‌الله لبنان فراهم کرد. اولین آثار این مقاومت، سه روز پس از تهاجم اسرائیل آشکار شد. در آن روز عده‌ای از جوانان شیعه توانستند با سلاح‌های سبک، راه را بر اسرائیلی‌ها در دروازه جنوبی بیروت ببندند. این پیروزی در گسترش ایده مقاومت تأثیر شگرفی برجای گذاشت (علیخانی، ۸۵/۵/۴). همین جوانان که به اندیشه نوظهور مقاومت اسلامی پیوسته بودند، حزب‌الله را تشکیل دادند.

در مجموع، عوامل زیر در شکل‌گیری حزب‌الله نقش داشته‌اند:

۱. تأثیر آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران بر لبنان به‌ویژه شیعیان؛
۲. محرومیت و فقدان عدالت اجتماعی در جامعه مسلمانان و ناکارآمدی ساختار حکومتی موجود؛
۳. جنگ‌های داخلی و فروپاشی نظام دموکراسی اجتماعی و نادیده گرفتن حقوق سیاسی فرهنگی و ... شیعیان؛
۴. افزایش تجاوزات رژیم صهیونیستی به مناطق جنوبی برای تضعیف جایگاه مسلمانان؛
۵. تحولات منطقه‌ای نظیر مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و مداخله گسترده

کشورهای بیگانه در مسائل لبنان (سرخیل، ۱۳۸۷، ص ۷۷).

در یازدهم نوامبر ۱۹۸۲، اولین عملیات شهادت طلبانه علیه مقر فرماندهی ارتش اسرائیل توسط شهید احمد قیصر انجام و منجر به هلاکت ۷۶ افسر و سرباز اسرائیلی شد. هنگامی که تشکیلات و سازماندهی حزب الله و مقاومت (شاخه نظامی آن) استحکام لازم را پیدا کرد، حزب الله دریافت که باید هویت مقاومت اسلامی را اعلام کند؛ اگرچه عدم اعلام هویت، مقاومت را از ضربه پذیری و نابودی زودرس محفوظ داشت، اما از نظر دستاوردهای سیاسی، حزب را در حاشیه دیگر گروه‌های سیاسی قرار می‌داد؛ از این رو در ۶ ژانویه ۱۹۸۴، مقاومت اسلامی در لبنان با صدور اولین بیانیه نظامی با امضای مقاومت اسلامی اعلام موجودیت کرد؛ در واقع نیاز حزب الله به حضور سیاسی باعث شد مقاومت اسلامی به شکل مستقل و رسمی به فعالیت خود ادامه دهد. بعد از مدتی اندک، حزب الله توانست مقاومت را علاوه بر بعلبک به مناطق دیگر، از جمله بیروت و مناطق جنوبی لبنان گسترش دهد.

سرانجام فشارهای نظامی حزب الله در طول سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ رژیم اسرائیل را واداشت در چهاردهم ژانویه ۱۹۸۵ تصمیم به عقب‌نشینی بگیرد. این عقب‌نشینی به سمت باریکه کمربند امنیتی از فوریه ۱۹۸۵ آغاز شد و اسرائیل اولین شکست رسمی خود را تجربه کرد. همزمان با شروع این عقب‌نشینی از شهر صیدا، حزب الله در یک گردهمایی رسمی در شانزدهم فوریه ۱۹۸۵ با صدور نامه‌ای، برای اولین بار هویت، استراتژی و برنامه ایدئولوژیک خود را اعلام کرد (اسدالهی، www.bashgah.com).

نقش بلامنازع حزب الله در رهبری و سازماندهی مقاومت‌های مردمی و پرهیز از بزرگ‌نمایی اختلافات میان احزاب رقیب در رویارویی با اسرائیل، در

کنار موفقیت کم‌نظیر این حزب در عقب راندن رژیم صهیونیستی به کمر بند امنیتی، موجب شد جایگاه حزب‌الله نه تنها در عرصه داخلی، بلکه در عرصه‌های بین‌المللی ارتقا یابد و کسب مشروعیت بین‌المللی این حزب سیر صعودی یابد. این واقعیت حتی در میان اظهارات سران رژیم صهیونیستی نیز مشهود بود. صریح‌ترین اعتراف توسط اسحاق رابین، وزیر دفاع وقت اظهار شد. وی گفت: «حمله نظامی اسرائیل باعث شد تا غول شیعه از بطری خارج شود» (www.alikhani.net). نوع اقدامات و مواضع حزب‌الله باعث شد تا به سرعت موقعیت و قلمرو ژئوپلیتیک شیعه در داخل و خارج گسترش یابد.

ج. ۱۹۸۵ تا آغاز جنگ

در سال ۱۹۸۸ درگیری خونینی بین حزب‌الله و امل در گرفت که تأثیری منفی در موقعیت ژئوپلیتیک شیعیان در لبنان به جا گذاشت. از جمله دلایل آن، اختلاف دیدگاه‌ها در بعضی از مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی بود؛ برای نمونه یکی از اختلاف‌ها مربوط به نوع تفسیر آنها از قطعنامه ۴۲۵ سازمان ملل بود که به دلیل وجود ابهاماتی درباره ترتیبات امنیتی با اسرائیل و همچنین شناسایی این رژیم به عنوان دولت، مورد انتقاد حزب‌الله واقع شده بود (قاسم، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴). این فتنه با وساطت ایران و روسیه در اکتبر ۱۹۹۰ پایان یافت.

در دهه نود میلادی، رژیم صهیونیستی با استفاده از شرایط مذکور، دو عملیات بزرگ به نام‌های «تسویه حساب» و «عملیات خوشه‌های خشم» را علیه لبنان به اجرا گذاشت. در عملیات اول هدف اسرائیلی‌ها، از بین بردن رابطه شیعیان و طوایف مختلف با حزب‌الله بود، اما نتیجه معکوس داد. این عملیات نه تنها باعث از بین رفتن رابطه حزب‌الله با شیعیان نشد، بلکه باعث همبستگی ملی میان تمام

طوایف مذهبی لبنان دربارهٔ مشروعیت مقاومت شد. عملیات خوشه‌های خشم، یکی از گسترده‌ترین عملیات اسرائیل برای سرکوب حزب‌الله بود که شانزده روز به طول انجامید. در این دوره، فاجعه روستای «قانا» توسط رژیم صهیونیستی به وقوع پیوست که محکومیت جهانی را به همراه داشت. حزب‌الله در پاسخ به این تهاجم، نیروهای صهیونیستی مستقر در شهرک‌های یهودی‌نشین را زیر آتش موشک‌های خود قرار داد و ضمن به نمایش گذاشتن قدرت و توان دفاعی خود، آنان را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کرد. اسرائیل مجبور شد از حمله به مناطق مسکونی تا حد زیادی پرهیز کند و باعث به دست آوردن رسمیت بیشتر مقاومت علیه اشغالگری شود (سرخیل، همان، ص ۱۲۰-۱۲۱).

فشارهای حزب‌الله آنچنان افزایش یافت که یکی از محورهای مبارزات انتخاباتی نخست‌وزیران اسرائیل در سال ۱۹۹۹، وعدهٔ عقب‌نشینی از خاک لبنان به رأی‌دهندگان بود. *ایهود باراک* تنها رقیب نتانیا هو در مبارزهٔ انتخاباتی، وعده داد در صورت پیروزی، ارتش اسرائیل را در مدت یک سال از جنوب لبنان خارج کند. پس از پیروزی وی، در بامداد ۲۴ می ۲۰۰۰ و زمانی که مذاکرات مسئولان امریکایی و اسرائیلی برای حل مشکل خاورمیانه راه به جایی نبرده بود، ارتش اسرائیل در یک حرکت یکجانبه و بدون گرفتن امتیازی از حزب‌الله از اراضی اشغالی جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد. دولت لبنان بعد از آن ۲۵ می ۲۰۰۰ را روز مقاومت و آزادسازی اعلام کرد.

این شکست بزرگ، علاوه بر استحکام بخشیدن به مواضع حزب‌الله باعث شد سیدحسین نصرالله به موفقیتی بی‌سابقه در میان اعراب دست یابد و به عنوان مهم‌ترین شخصیت جهان عرب شناخته شود؛ از سوی دیگر حزب‌الله لبنان با تکیه بر این موفقیت توانست حضور خود را در صحنهٔ سیاسی لبنان تقویت کند؛

به طوری که علاوه بر حضور پر تعداد در پارلمان، تعدادی از وزارتخانه‌ها را نیز در اختیار بگیرد. مهم‌ترین دستاوردها و پیامدهای این عقب‌نشینی عبارت بودند از:

۱. اثبات شکست‌پذیری ارتش اسرائیل در نزد مردم دنیا؛
۲. تثبیت موقعیت حزب‌الله به عنوان سمبل مقاومت در سطح داخلی و خارجی.

از این پس حزب‌الله با حفظ «استراتژی مقاومت» استراتژی‌های سیاسی را نیز در پیش گرفت و به بازیگری فعال در لبنان و منطقه تبدیل شد (همان، ص ۹۸-۹۷). در شرایط گفته‌شده، جامعه شیعیان به تأثیرگذارترین طایفه در کشور خود تبدیل شدند.

در راستای استراتژی‌های سیاسی، حزب‌الله در سال ۱۹۹۲ به این نتیجه رسید که با شرکت در انتخابات و حضور در مجلس، حوزه نفوذ خود را برای تأمین منافع مردم و جریان مقاومت، گسترش دهد. موفقیت حزب‌الله در کسب نمایندگی مردم در این انتخابات، باعث توسعه حوزه تأثیرگذاری آنها شد. در جریان مبارزات انتخاباتی این سال، حزب‌الله با توجه به شرایط جدید با برخی از گروه‌هایی ائتلاف نمود که تا چندی قبل با هم می‌جنگیدند: نامزدهای انتخاباتی حزب‌الله با نامزدهای جنبش امل، حزب کمونیست، حزب قومی سوری و حزب بعث در یک فهرست ائتلافی در کنار هم قرار گرفتند (شراره، ۱۹۸۸، ص ۱۲۶).

در انتخابات سال ۱۹۹۲ حزب‌الله تصمیم گرفت در جنوب با نیی‌بری ائتلاف کند؛ زیرا معتقد بود حساسیت ناشی از جنگ امل و حزب‌الله همچنان باقی است و در صورت مقابله این دو تشکیلات در انتخابات، امکان از سرگیری درگیری‌ها میان هواداران آنها وجود دارد. حزب‌الله بدین وسیله به گسترش فعالیت‌های سیاسی خود مبادرت ورزید و آن را وسیله‌ای برای ایجاد همبستگی در بین

شیعیان لبنان قرار داد.

با این شیوه، علاوه بر پیروزی چشمگیر، حزب الله در انتخابات ۱۹۹۲ توانست زیر لوای سیاست «ائتلاف» و «مصالحه» به توافق‌های مهمی دست یابد. دکتر نزار حمزه، استاد دانشگاه امریکایی بیروت در این خصوص می‌گوید: «دیگر گروه‌ها و شخصیت‌ها، در مقابل این تاکتیک حساب‌شده حزب الله غیرحرفه‌ای (آماتور) جلوه کردند» (حمزه، ۱۳۷۲، ص ۳۸). این پیروزی چشمگیر باعث شد سیدحسن نصرالله در ارزیابی دستاوردهای پارلمانی حزب تأکید کند: «آزمون ورود به پارلمان، آزمون مثبتی بوده است و به همین علت، حزب الله در انتخابات آینده نیز شرکت خواهد کرد» (مجله البلاد، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴).

شیخ نعیم قاسم درباره ائتلاف‌های انتخاباتی حزب الله اظهار کرد: «امکان ائتلاف با تمام احزابی که با اسرائیل ارتباط ندارند، وجود دارد» (السفیر، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵). بدین صورت حزب الله پیروزی‌های خود را در انتخابات ۱۹۹۶ تکرار کرد و پس از عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از خاک لبنان، به عنوان قدرت اول شیعه در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ شرکت کرد.

شوراهای شهر و روستا در لبنان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا انتخابات شهرداران و کخدایان روستا بر عهده آنهاست و جزئی از قوه مجریه محسوب می‌شوند؛ ضمن آنکه قسمت عمده بودجه آنها توسط دولت تأمین می‌شود. پیروزی در این انتخابات به معنای کسب قدرت اجرایی در نظام سیاسی - اجتماعی لبنان است. در جریان این انتخابات حزب الله به پیروزی چشمگیری دست یافت؛ بدین صورت حزب الله بعد از مشارکت در پارلمان که تنها جنبه قانونگذاری دارد، با پیروزی در این انتخابات توانست به قوه مجریه نیز راه یابد. این تدبیر حزب الله منجر به افزایش قدرت حزب و در نتیجه شیعیان شد (اسدالهی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶-۲۱۷).

ژئوپلیتیک شیعه از جنگ ۳۳ روزه تاکنون

الف. گسترش نفوذ مردمی حزب‌الله در داخل و خارج

۱. داخلی: در جریان جنگ ۳۳ روزه و تحولات بعد از آن، حمایت‌های عظیم مردم از مقاومت و در رأس آن حزب‌الله به طور کامل آشکار شد؛ برای نمونه پس از آنکه موضوع دولت وحدت ملی مطرح شد، حمایت میلیونی مردم لبنان این موضوع را به یک خواست ملی تبدیل کرد. تجمع میلیونی، تحصنات سراسری و طولانی‌مدت و کاهش شدید پایگاه مردمی دولت سنیوره، گواه این مدعاست (سرخیل، همان، ص ۲۸۸).

دفاع حزب‌الله از لبنان در مقابل متجاوزان، باعث شد بسیاری از اهل تسنن در کنار حزب‌الله قرار بگیرند و به حمایت از آنها پردازند؛ در همین راستا فیلیپ گوردن (عضو ارشد سیاست خارجی امریکا) و جرمی شاپیرو (عضو برنامه مطالعات سیاست خارجه در انستیتو بروکینگز امریکا) در روزنامه فاینشال تایمز می‌نویسند: «موضوع امریکا در قبال لبنان نتایج منفی بسیاری برای امریکا در پی داشته است. این جنگ، سنی‌ها و شیعه‌ها را در جبهه ضد امریکایی، آن هم در زمانی که همپیمانان بالقوه امریکا در بین سنی‌های مسلمان، نگران افزایش قدرت حزب‌الله و لبنان بودند، قرار داده است» (پورقیومی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴).

این جنگ باعث شد بسیاری از اخوان المسلمین و طرفداران آنها، همانند گروه فتحی یکن (مؤسس جماعت اسلامی لبنان) در کنار حزب‌الله قرار بگیرند و از مقاومت حمایت کنند؛ در همین رابطه، ابراهیم المصری (معاون دبیرکل جماعت اسلامی لبنان) از مبارزه نیروهای این گروه در کنار حزب‌الله در روستاها و مناطق جنوب با رژیم صهیونیستی پرده برداشت. این واقعیت، حمایت اهل تسنن از مقاومت در مقابل دشمن مشترک را آشکار می‌کند (www.basirat.ir، ۱۳۸۶/۵/۲۲).

در خلال جنگ ۳۳ روزه و پس از آن، مسیحیان که در گذشته با شیعیان به‌ویژه حزب‌الله روابط خوبی داشتند، بیش از پیش به حزب‌الله نزدیک شدند. این روابط به امضای توافق‌نامه «جریان ملی آزاد» به رهبری میشل عون به عنوان قوی‌ترین جریان سیاسی مسیحی، وارد دوران جدیدی شد. در دوران جنگ نیز امیل لحود رئیس‌جمهور به‌طور گسترده‌ای از مقاومت حمایت کرد. افکار عمومی مسیحیان نیز بیش از پیش از حزب‌الله حمایت کردند. در همین رابطه خانم مسیحی ریم حیدر که عباى سیدحسین نصرالله را هدیه گرفت، با افتخار با آن عبا به برخی از کشورها سفر کرد و حزب‌الله و نصرالله را تبلیغ کرد؛ همچنین خانم مسیحی جولیا پترس ترانه معروفی در تجلیل از سیدحسین نصرالله و رزمندگان حزب‌الله خواند (اسدالهی، www.bashgah.com).

سرعت و مدیریت حزب‌الله در بازسازی پس از جنگ نیز باعث گسترش نفوذ در مردم لبنان به‌ویژه مردم منطقه جنگ‌زده شد. روزنامه دیلی تلگراف ضمن درج تیتیر «مطرح شدن حزب‌الله به عنوان قهرمان مقاومت و پیشتاز بازسازی»، نوشت: «تخصص حزب‌الله لبنان به جنگ با رژیم صهیونیستی محدود نمی‌شود، بلکه این نیرو در بازسازی جنوب لبنان نیز حرف اول را می‌زند» (پورقیومی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶).

۲. خارجی: پیروزی استراتژیک حزب‌الله جایگاه غیرقابل‌تصور برای این حزب شیعی ایجاد کرد. اکنون این حزب الهام‌بخش جهان عرب در زمینه مقاومت و مبارزه علیه دشمنان ملت عرب و مسلمان می‌باشد. اعلام آمادگی ده هزار نفر از اعضای اخوان‌المسلمین مصر برای اعزام به جبهه لبنان، و ثبت‌نام یک میلیون عراقی برای اعزام به جنگ، از جمله حمایت‌های مردم جهان عرب بود (اعتماد ملی، ۸۵/۵/۲۵). روزنامه جروزالم پست نوشت: «حمایت از حزب‌الله بیش از هر

زمان دیگری است و همین مسئله آن را به مهم‌ترین نیروی سیاسی و نظامی در لبنان تبدیل می‌کند» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۸/۲۴). روزنامه نیویورک تایمز نیز حمایت کاخ سفید از اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه را عامل تبدیل شدن جنبش مقامات اسلامی حزب‌الله لبنان به قهرمان جهان عرب دانست (www.political-articles.persianblog.com).

در گزارشی که توسط مسئولان وزارت بهداشت فلسطین اعلام شد، حداقل پنجاه نوزاد که پس از پیروزی حزب‌الله در جنگ اسرائیل در ساحل غربی و نوار غزه متولد شده‌اند، حسن نصرالله نامگذاری شده‌اند. تصاویر نصرالله و پرچم‌های زردرنگ حزب‌الله نیز بر فراز بازارهای محلی به اهتزاز درآمد؛ همچنین نوارهایی حاوی سرودهایی در تحسین نصرالله و حزب‌الله در خیابان‌های شهرهای فلسطین به فروش می‌رسد (جمهوری اسلامی، ۸۵/۵/۲۴). طبق گزارش الدیار، عبدالله دوم پادشاه اردن و حسنی مبارک از حمایت گسترده مردم مسلمان منطقه و کشورهای خود از حزب‌الله به شدت شگفت‌زده و غافلگیر شده‌اند؛ به طوری که پادشاه اردن دستور داده است تحقیقات جامعی درباره علل محبوبیت سیدحسن نصرالله به عمل آورند؛ همچنین دستگاه‌های عربستان سعودی در صدد تهیه گزارشی درباره این موضوع، برای ملک عبدالله پادشاه این کشور برآمدند (همان، ۸۵/۶/۱۲).

این نفوذ حتی در بین کشورهای غیرمسلمان نیز مشاهده شد. در طول جنگ و پس از آن، ملل دیگر قاره‌ها حتی در امریکای لاتین در حمایت از حزب‌الله و مقاومت در لبنان، اقدامات گسترده‌ای به ویژه تظاهرات و راهپیمایی انجام دادند. زاهر محروقی مفسر عرب، طی مقاله‌ای در «مثابه نیوز» نوشت: «پیروزی حزب‌الله موقعیت جهادیون را در سرتاسر جهان مستحکم خواهد

ساخت. همچنان که حرکت‌های جهادی در مناطق دیگر جنوب لبنان، توانایی خود اثبات می‌کنند، سایر جهادگران در جهان پیروز می‌شوند. حداقل یک پیروزی معنوی و احساس جدید مشروعیت و موفقیت [شکل گرفته است]» (همان، ۸۵/۵/۲۴).

حزب‌الله با این پیروزی نه تنها قلمرو ژئوپلیتیکی خارجی خود را به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش داد، بلکه به ملت‌ها این پیام را رساند که هر کجا اعتقاد و ایمان، اراده و آمادگی وجود داشته باشد، پیروزی و موفقیت دست‌یافتنی است؛ در نتیجه روحیه امید و اعتماد به نفس مجدداً در ملت‌های مظلوم زنده شد.

ب. حزب‌الله و وحدت ملی

در جریان جنگ ۳۳ روزه و بعد از آن، وحدت بین مردم و جریان‌های سیاسی با محوریت مقاومت و رهبری سیدحسن نصرالله به‌طور چشمگیری افزایش یافت. این مهم را می‌توان در دو محور جریان‌های شیعه و جریان‌های غیرشیعه مشاهده کرد. در محور اول می‌توان به اتحاد بین امل و حزب‌الله اشاره کرد؛ به‌طوری که پس از جنگ نیبه بری دبیرکل جنبش شیعی امل، در جریان مذاکرات، نه تنها سخنگوی حزب‌الله بود، بلکه به دنبال تحقق خواسته‌های شیعیان برای بهبود وضعیت مناطق شیعه‌نشین - که در جنگ بیشترین خسارت‌ها را متحمل شده بودند - بود. دو جریان شیعه، یعنی امل و حزب‌الله در این جنگ و پس از آن، تمام اختلافات را کنار گذاشته، به‌صورت اجزای یک واحد عمل کردند (پورقیومی، همان، ص ۱۲۳).

در مورد محور دوم باید به این نکته اشاره کرد که بسیاری از قربانیان

مقاومت، غیرشیعی بودند. رهبری حزب الله جنگ اخیر را با عنوان یک بحران ملی و مقاومت را با عنوان دفاع از لبنان و تمامیت ارضی آن مطرح نمود. وی در اوج جنگ اظهار کرد: «اگر گروه‌های سیاسی لبنان از ما انتقاد کنند، ما با آنها وارد بحث و مجادله نمی‌شویم امریکا و غرب تلاش می‌کنند در میان مردم و دولت لبنان فتنه و تفرقه ایجاد کنند، اما حزب الله نمی‌گذارد این توطئه اجرایی شود میان دولت و مقاومت، از همه نظر اتحاد به وجود آمده است» (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

در جنگ ۳۳ روز وحدت‌گرایی سیدحسین نصرالله به‌طور کامل مورد تأیید امیل لحود رئیس‌جمهور وقت لبنان بود. وی جنگ را جنگ بین لبنان و اسرائیل اعلام کرد. امیل لحود اظهار کرد: «بدون حزب الله لبنانی وجود نخواهد داشت» (همان). سیدحسین نصرالله در حالی که رهبری یک گروه شیعی را بر عهده داشت، باب مذاکره و دوستی را به روی همه جریان‌ها و گروه‌هایی که با اسرائیل ارتباط مستقیم نداشته باشند، باز گذاشت. سخنان وی در جنگ به قدری متواضعانه بود که پیروزی به دست آمده را متعلق به لبنان می‌دانست. همین موضع وی باعث شد دیدگاه‌های او مورد پذیرش همه اقوام در لبنان حتی مسیحی‌ها، دروزی‌ها و سنی‌ها قرار گیرد (اعتماد ملی، ۸۵/۵/۲۵).

تجمع بی‌سابقه و میلیونی بعد از جنگ که به دعوت حزب الله انجام شد، شاهی بر این مدعاست. در این تجمع از همه طوایف لبنان حضور داشتند. پاسخ مثبت ملت لبنان به این فراخوانی سیدحسین نصرالله، تبلور اراده و وحدت ملی بود که در گذشته در این حد و اندازه و با محوریت یک گروه شیعی، سابقه نداشت.

ج. تغییر آرایش سیاسی

از جمله راهبردهای امریکا و اسرائیل، افزایش فشارهای همزمان با فشارهای نظامی از طریق ائتلاف ۱۴ مارس بود؛ با این حال نتایج جنگ موجب شد موضع حزب الله و هم‌پیمانانش همچون امل، میشل عون و امیل لحود در برابر مخالفان تقویت گردد و شاهد تغییر موازنه قوا در آرایش سیاسی لبنان باشیم. با توجه به تظاهرات یک و نیم میلیونی طرفداران مقاومت در مراسم جشن پیروزی در «ضاحیه» و افزایش محبوبیت و مشروعیت حزب الله در افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای، حزب الله با شعار تشکیل «دولت ملی» خواستار برگزاری زودرس انتخابات در لبنان شد (پگاه حوزه، ۱۳۸۵، ش ۲۰۱).

هر چند سنپوره با حمایت همه‌جانبه امریکا و اروپا و در مقابل اراده ملی لبنانی‌ها مقاومت کرد، ولی حداقل نتیجه اقدامات حزب الله این بود که عملاً دولت نتوانست کوچک‌ترین اقدامی علیه مقاومت انجام دهد. امریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای اروپایی به دنبال خلع سلاح حزب الله توسط دولت سنپوره بودند که نه تنها این هدف محقق نشد، بلکه بعد از جنگ توان مقاومت بیش از پیش افزایش یافت.

د. افزایش امنیت و توان بازدارندگی لبنان

رژیم صهیونیستی در گذشته بارها به لبنان حمله کرده است و سالیان متمادی این کشور را تحت اشغال خود داشته است. در آن زمان، کمتر مقاومتی بر سر راه خود برای تجاوز به لبنان مشاهده نمی‌کرد. با ایجاد هسته‌های اولیه حزب الله، رژیم صهیونیستی مانع جدی‌ای بر سر راه تجاوزاتش احساس کرد. با افزایش قدرت حزب الله این مانع جدی‌تر شد تا اینکه سرانجام جنگ ۳۳ روزه اثبات کرد قدرت

بازدارندگی حزب‌الله به‌طور بی‌سابقه افزایش یافته است.

حزب‌الله برای اولین بار نقاط ضعف امنیتی این رژیم را آشکار ساخت. واقعیت‌های جنگ ۳۳ روزه به مردم سرزمین‌های اشغالی فهماند که رژیم صهیونیستی توانایی تأمین امنیت آنها را ندارد. سیدزید عبدالفتاح یکی از اعضای جنبش فتح می‌گوید: «این جنگ یک بار دیگر نشان داد اسرائیل بسیار ضعیف‌تر از آن است که وانمود می‌کند. ... اسرائیل علی‌رغم حملات بی‌رحمانه‌اش به غیرنظامیان و کشتار غیرنظامی، در دستیابی به اهداف خود و به‌ویژه نابودی حزب‌الله شکست خورد. همه دیدند که سربازان اسرائیلی چگونه مجبور به عقب‌نشینی در برابر سربازان قهرمان حزب‌الله شدند» (جمهوری اسلامی، ۸۵/۵/۲۴).

پروفسور نورالدین معتقد است: «بزرگ‌ترین خسارت اسرائیل در این جنگ، از دست دادن امنیت بود» (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۸/۳۰). می‌توان گفت: اسرائیل در جنگ با حزب‌الله گرفتار نوعی «معماری امنیتی» (Security Dilemma) شد؛ به‌طوری که تهاجم گسترده به حزب‌الله برای تأمین امنیت مطلق صورت گرفت، اما مقاومت اسلامی، حداقل امنیت موجود را نیز به مخاطره انداخت.

روزنامه اماراتی البیان نوشت: «جنگ ژوئیه گذشته اسرائیل علیه لبنان، کاهش شدید قدرت بازدارندگی ارتش این رژیم را نشان داد (www.basirat.ir، ۱۳۸۶/۵/۲۲). قدرت برتر نظامی رژیم صهیونیستی به‌ویژه در ابعاد آموزشی و تسلیحاتی در زمینه نیروی هوایی، هوانیروز و زرهی که در جنگ‌های گذشته نیز تأثیر بسیار شگرفی در بازدارندگی داشت، در این جنگ فاقد کارایی لازم بود و نتوانست مانعی بر سر راه سرایت جنگ به داخل اسرائیل شود (پورقیومی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). کشیده شدن جنگ به داخل فلسطین اشغالی، آوارگی حداقل یک

میلیون اسرائیلی، و به پناهگاه کشیده شدن عده زیادی از شهروندان، مسئله‌ای بود که برای این رژیم بی‌سابقه بود و برای اولین بار اتفاق می‌افتاد. این در حالی بود که رژیم صهیونیستی ده‌ها هزار نیروی نظامی خود را بسیج نمود و نه هزار سورتی پرواز و ۱۷۹ هزار گلوله توپ و موشک به سمت اهداف لبنانی شلیک کرد (ghana2006.blogfa.com).

پس از گذشت حدود سه سال از جنگ، شیمون پرز رئیس رژیم صهیونیستی در درگفت‌وگو با روزنامه «الرأی» کویت، بر خلاف تهدیدات مکرر این رژیم علیه ملت لبنان، تأکید می‌کند: اسرائیل به لبنان حمله نخواهد کرد. وی اظهار می‌کند: «حزب‌الله روز به روز قوی‌تر می‌شود و هم اکنون هشتاد هزار موشک دارد که ما از این موضوع مطلع هستیم». پرز در توجیه تهدیدات مکرر خود علیه لبنان می‌گوید: «اسرائیل تنها در صورتی به بیروت حمله خواهد کرد که شاهد حمله نیروهای مقاومت حزب‌الله به سرزمین‌های خود باشد» (کیهان، ۸۸/۶/۲).

از طرف دیگر، ایستادگی حزب‌الله در معادلات امنیتی منطقه، نوعی بازدارندگی مؤثر در مقابل اسرائیل و قدرت‌های تأثیرگذار دیگر، همچون امریکا را به نمایش گذاشت؛ بنابراین نیروی بازدارندگی حزب‌الله به لبنان محدود نمی‌شود، بلکه اقدامات قدرت‌های بزرگ منطقه را نیز شامل می‌شود. این جنگ توان ایدئولوژیک و قدرت تأثیرگذاری حزب‌الله را به نحو چشمگیری افزایش داد. همین امر باعث توان نظامی این حزب شد. پایگاه اجتماعی منسجم، هوشمندی سیاسی و اعتقاد به احکام والای اسلام، از حزب‌الله جنبشی ساخت که توانایی فراتر از حکومت، برای دفاع از وطن و عقیده خود را دارد. این قدرت بالا، باعث افزایش ضریب امنیت ملی کشور لبنان و قدرت لازم برای بازدارندگی در مقابل تهاجمات رژیم صهیونیستی توسط حزب‌الله شد.

مقایسه و تجزیه و تحلیل

با توجه به مستندات مذکور می‌توان به چهار دوره ژئوپلیتیکی به شرح ذیل اشاره کرد:

۱. دوران تضعیف ژئوپلیتیکی

تا قبل از دهه ۱۹۶۰ به رغم اینکه شیعیان از قدیمی‌ترین طوایف این کشور محسوب می‌شوند، به شدت در ضعف به سر می‌بردند. در حالی که اقوام دیگر از حامیان قدرتمندی برخوردار بودند، شیعیان از این مهم بهره‌ای نداشتند. اقوام دیگر به کمک حامیان خود اهرم‌های مهم قدرت را در اختیار داشتند؛ در صورتی که شیعیان از کمترین قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار نبودند. این وضعیت در حالی که شیعیان تحمیل شده بود که ایشان از قابلیت‌های لازم همچون جمعیت زیاد، علما و دانشمندان بزرگ و ایدئولوژی غنی اسلامی برخوردار بودند، ولی همچنان از جهت جغرافیایی در انزوا و از جهت سیاسی ضعیف باقی مانده بودند.

۲. آغاز دوران باور ژئوپلیتیکی

این دوره از اواخر دهه ۱۹۶۰ با ورود امام موسی صدر به صحنه لبنان آغاز شد و با حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲ به پایان رسید. ایشان برای هویت‌بخشی به شیعیان لبنان دو سازمان را تأسیس کرد. هدف مشترک از تأسیس این دو سازمان، رشد آگاهی در بین شیعیان بود. اولین تشکیلات «حرکتة المحرومین» بود که فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را سازماندهی می‌کرد. دومین سازمان «افواج المقاومة» یا «امل» بود که تشکیلات نظامی محسوب

می‌شد؛ در همین راستا آموزش نظامی جوانان شیعه آغاز شد. نیروهای نظامی تحت رهبری امام موسی صدر عملیات متعددی علیه رژیم صهیونیستی انجام دادند؛ در واقع ریشه مقاومت اسلامی به این دوره بازمی‌گردد. اقدامات امام موسی صدر، شیعیان لبنان را به این باور رساند که می‌توانند نقش ژئوپلیتیکی تأثیرگذاری در جامعه لبنان ایفا کنند. این باور سرآغاز تحولات ژئوپلیتیکی بعدی شد.

۳. آغاز گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی

این دوران از حمله اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲ آغاز شد و تا آغاز جنگ ۳۳ روزه تداوم داشت. جامعه شیعیان که بعد از امام موسی صدر دچار چنددستگی شده بودند، با حمله رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ توانستند انسجام سیاسی و نظامی خود را به دست آورند. این حمله باعث انسجام بیشتر مقاومت اسلامی و در نهایت پیدایش جنبش حزب‌الله شد. بعد از انجام عملیات کوچک و بزرگ و موفقیت‌آمیز علیه اشغالگران سرانجام در سال ۱۹۸۴ به‌طور رسمی مقاومت اسلامی اعلام موجودیت کرد تا بدین وسیله راه برای فعالیت‌های سیاسی حزب‌الله هموار شود.

حزب‌الله همزمان با گسترش فعالیت‌های نظامی خود به دیگر مناطق شیعه‌نشین لبنان، به فعالیت‌های سیاسی نیز روی آورد. سال ۱۹۸۵ با عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی که تحت فشار حزب‌الله صورت گرفت، اولین پیروزی بزرگ نصیب حزب‌الله شد. در همین سال حزب‌الله در یک گردهمایی رسمی، به‌طور آشکار مواضع ایدئولوژی خود را اعلام کرد. هر کدام از این اقدامات، گسترش حوزه نفوذ داخلی و خارجی حزب‌الله را به‌همراه داشت.

در دهه نود رژیم اسرائیل دو عملیات علیه لبنان انجام داد که نتیجه عملی آن ایجاد همبستگی بین شیعیان و طوایف دیگر لبنانی بود؛ از طرف دیگر موشک‌باران شهرک‌های یهودی‌نشین توسط حزب‌الله علاوه بر اثر بازدارندگی آن، باعث تثبیت موقعیت مقاومت اسلامی در لبنان شد؛ در همین راستا پس از پیروزی *ایهود اولمرت* در انتخابات، نیروهای رژیم صهیونیستی از اراضی اشغالی عقب‌نشینی کردند.

هر کدام از تجاوزات اسرائیل به لبنان و عکس‌العمل حزب‌الله نسبت به آن، باعث پیروزی پی‌درپی برای مقاومت اسلامی و گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی مقاومت اسلامی شیعه در داخل و خارج کشور به‌ویژه کشورهای عرب شده است. شکست‌های پی‌درپی اسرائیل در تجاوزات خود به لبنان، امری بی‌سابقه بود؛ همین امر باعث شد سیدحسین نصرالله به عنوان نماد مقاومت در بین کشورهای اسلامی از محبوبیت بی‌سابقه‌ای برخوردار شود.

بعد از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی با اقدامات نظامی، حزب‌الله تصمیم گرفت نفوذ خود را در حوزه سیاسی نیز گسترش دهد تا بدین وسیله مقاومت اسلامی نیز استحکام بیشتری برخوردار شود؛ در همین راستا در انتخابات ۱۹۹۲ پارلمان لبنان شرکت کرد و با ائتلاف با بعضی از احزاب و گروه‌ها از جمله امل، پیروزی چشمگیری به دست آورد. با استفاده از این تجربه موفق، در انتخابات بعدی نیز با قدرت و توان بیشتری شرکت کرد. اقدام دیگر حزب‌الله شرکت در انتخابات شورای شهر و روستا بود. این شوراها جزئی از قوه مجریه به شمار می‌آیند. با پیروزی چشمگیر در این انتخابات، حوزه نفوذ شیعیان به قوه مجریه نیز گسترش یافت؛ لذا حضور در پارلمان، کابینه دولت و شوراهای شهر و روستا، قلمرو ژئوپلیتیکی شیعیان را در حوزه سیاسی گسترش داد.

به طور خلاصه، پیروزی‌های چشمگیر و بی‌سابقه حزب‌الله در مقابل ارتش رژیم صهیونیستی در عملیات متعدد و مشارکت موفقیت‌آمیز آنها در صحنه‌های سیاسی، همانند پارلمان، کابینه دولت و شوراهای شهر و روستا باعث گسترش و ارتقای سریع و بی‌سابقه ژئوپلیتیکی شیعه در صحنه‌های داخلی و در سطح منطقه و بین‌الملل شد.

۴. گسترش و تثبیت وزن و قلمرو ژئوپلیتیکی

با عنایت به عناصر مهم ژئوپلیتیکی، از جمله گسترش حوزه نفوذ، وحدت، سیاست و حکومت، امنیت و بازدارندگی می‌توان به واقعیت گسترش و تثبیت وزن و قلمرو ژئوپلیتیکی حزب‌الله و یا شیعیان پی برد.

حوادث و وقایع دوران جنگ و پس از آن، حکایت از گسترش بی‌سابقه و نفوذ حزب‌الله در داخل و خارج از لبنان می‌کند. حمایت اهل تسنن و مسیحیان لبنان در جریان جنگ و پس از آن از حزب‌الله و تظاهرات ۱/۵ میلیونی و بی‌سابقه که همه طوایف لبنانی به دعوت حزب‌الله در آن شرکت کرده بودند، نشان‌دهنده تعمق نفوذ این حزب در جامعه لبنانی و ورود شیعیان این کشور به دوران جدید ژئوپلیتیکی است. این وضعیت در سطح منطقه و جهان نیز مشاهده می‌شد. راهپیمایی گسترده و مستمر در زمان جنگ و بعد از آن، اعلام آمادگی ملت‌ها برای اعزام به جبهه‌های جنگ، به اهتزاز درآمدن پرچم حزب‌الله و تصاویر نصرالله و حمایت‌های معنوی در اشکال گوناگون در تمام قاره‌های دنیا، گسترش بیش از پیش وزن قلمرو ژئوپلیتیکی حزب‌الله و در نتیجه، جامعه تشیع در لبنان را به اثبات می‌رساند.

در جریان جنگ ۳۳ روزه و بعد از آن، وحدت و همبستگی ملی با محوریت

مقاومت و رهبری سیدحسین نصرالله به طور چشمگیری افزایش یافت. بین دو جریان شیعه، یعنی امل و حزب الله آنچنان همبستگی به وجود آمد که نبیه بری رئیس جمهور جنبش امل به عنوان نماینده حزب الله در تمام مراحل جنگ و بعد از جنگ، اقدامات لازم را انجام می داد؛ در واقع این دو گروه همانند اجزای واحد و به هم پیوسته عمل می کردند. اقدامات و مواضع نصرالله آنچنان مدبرانه بود که تمام طوایف لبنانی اعم از مسیحی، سنی و دروزی به حمایت از وی مبادرت ورزیدند؛ در نهایت تجمع میلیونی مردم در حمایت از مقاومت و حزب الله اوج تبلور وحدت ملی در کشور لبنان بود.

بعد از جنگ ۳۳ روزه به رغم مقاومت شدید سنیوره با حمایت همه جانبه آمریکا و کشورهای غربی در مقابل اراده ملی برای تشکیل دولت وحدت ملی، وضعیت سیاسی به نحوی شکل گرفت که این دولت نتوانست هیچ قانونی خلاف اراده ملی به تصویب برساند. به رغم خواست بعضی از جریان های متمایل به آمریکا، مبنی بر خلع سلاح حزب الله، آنها نتوانستند کمترین اقدامی در این زمینه انجام دهند. در انتخابات اخیر پارلمان، به رغم صرف هزینه های میلیاردی کشورهای نظیر آمریکا و عربستان و پیروزی جریان ۱۴ مارس، حزب الله توانست تمام نامزدهای انتخاباتی خود را وارد مجلس کند.

عنصر بسیار مهمی که موجب تعمیق و تثبیت وزن و قلمرو ژئوپلیتیکی شیعه در لبنان شد، افزایش امنیت و توان بازدارندگی لبنان در جریان این جنگ بود. ناتوانی رژیم صهیونیستی در تأمین امنیت ساکنان مناطق اشغالی، آوارگی حدود یک میلیون اسرائیلی، ایستادگی حزب الله در مقابل تهاجمات بی امان ارتش اسرائیل و در نهایت عقب نشینی از لبنان و اعتراف به شکست توسط مقامات این رژیم، همگی دلایلی بر این واقعیت است. این جنگ بزرگ ترین شکست تاریخ

حیات اشغالگری این رژیم را رقم زد.

در مجموع با توجه به شواهد و مستندات گفته شده، می‌توان به این نتیجه رسید که جنگ ۳۳ روزه به گسترش و در نهایت تثبیت وزن و قلمرو ژئوپلیتیکی شیعیان لبنان در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شد؛ در واقع کلیه اقدامات و تجاوزاتی که رژیم صهیونیستی انجام داده است، نه تنها منافع و امنیت این رژیم را به همراه نداشته است، بلکه به ارتقای جایگاه ژئوپلیتیکی حزب‌الله و در نتیجه شیعیان لبنان منجر شده است.

نتیجه

با توجه به مباحث گفته شده، می‌توان به این واقعیت پی برد که با گذشت زمان، موقعیت ژئوپلیتیکی شیعه در لبنان بهبود یافته است. جامعه شیعیان لبنان با برخورداری از سازماندهی منسجم و رهبرانی فرهیخته، توانستند به سرعت از موقعیت بسیار مناسبی نسبت به گذشته برخوردار شوند. قبل از دهه ۱۹۶۰ شیعیان نسبت به اقوام و طوایف دیگر این کشور در ضعف شدید به سر می‌بردند؛ در داخل و خارج از هیچ‌گونه جایگاهی برخوردار نبودند؛ از این‌رو این دوره با عنوان دوره ضعف ژئوپلیتیک یاد شده است.

با آغاز فعالیت‌های امام موسی صدر و تأسیس سازمان‌هایی برای انجام امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، به تدریج حرکت‌های مناسبی در جهت تأثیرگذاری و نفوذ در امور اجتماعی لبنان آغاز شد. در این دوره شیعیان به این باور رسیدند که می‌توانند نقش درخور و شایسته‌ای ایفا کنند؛ به همین جهت از آن با عنوان آغاز دوران باور ژئوپلیتیکی یاد شده است.

بدون تردید حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ نقطه عطفی در تحولات

ژئوپلیتیکی شیعیان به شمار می‌آید. شکل‌گیری مقاومت شیعی و وارد کردن ضربه‌های جدی به قوای مهاجم دشمن، نخستین تأثیر این تهاجم بود. همین جوانان پایه‌های اولیه حزب‌الله را بنا نهادند.

آغاز عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۵ که تحت فشار قوای مقاومت اسلامی انجام گرفت، نوید آغاز دوران جدیدی در حیات سیاسی و قدرت شیعیان در جامعه لبنان بود. این پیروزی بزرگ باعث ارتقای جایگاه حزب‌الله در عرصه داخلی و بین‌المللی شد. حزب‌الله با تأکید بر پیروزی‌های به‌دست آمده و برای گسترش حوزه نفوذ، در انتخابات پارلمانی شرکت کرد. در پی پیروزی در انتخابات، تعدادی از وزارت‌خانه‌ها را نیز در اختیار گرفت. از این پس شیعیان به تأثیرگذارترین طایفه در کشور خود و همچنین به بازیگری فعال در سطح منطقه تبدیل شدند؛ به همین جهت این دوره، دوران آغاز گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی نامگذاری شده است.

پیروزی بزرگ و بی‌سابقه حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه تأثیرات فراوانی در داخل و خارج از لبنان بر جای گذاشت. گسترش وحدت ملی به‌ویژه در بین شیعیان، تغییر آرایش سیاسی به نفع شیعیان به‌ویژه حزب‌الله، افزایش ضریب امنیت ملی لبنان و توان بازدارندگی آن در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی، دوره جدیدی را رقم زد که می‌توان تحت عنوان دوره گسترش و تثبیت وزن و قلمرو ژئوپلیتیکی از آن یاد کرد.

منابع

۱. اسداللهی، مسعود؛ جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۲. _____؛ «حزب الله لبنان، سرنوشت منطقه را تغییر داد»، www.bashgah.com.
۳. السفیر، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵.
۴. پرغو، محمدعلی؛ تحولات لبنان در گسترش تاریخ؛ تبریز: مرکز بسیج اساتید آذربایجان شرقی، ۱۳۸۴.
۵. پگاه حوزه؛ «حزب الله و مؤلفه‌های سیاست و امنیت در خاورمیانه»، ش ۲۰۱، ۱۴ بهمن ۱۳۸۵.
۶. پورقیومی، ایوب؛ تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان؛ قم: اعتدال، ۱۳۸۷.
۷. توآل، فرانسوا؛ ژئوپلیتیک شیعه؛ ترجمه علیرضا قاسم آقا؛ تهران: آمن، ۱۳۷۹.
۸. حافظنیا، محمدرضا؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک؛ مشهد: پاپلی، ۱۳۸۵.
۹. حسین‌پور، عبدالله؛ «رژیم صهیونیستی و پس‌لرزه‌های جنگ با حزب‌الله» www.basirat.ir، ۱۳۸۶/۵/۲۲.
۱۰. حمزه، نزار؛ «حزب‌الله لبنان: از انقلاب اسلامی تا سازش پارلمانی»؛ ترجمه بهروز ابویی مهریزی؛ دانش سیاسی، شماره سوم، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
۱۱. خیرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۵/۳۰، ۱۳۸۵/۵/۳۱ و ۱۳۸۵/۸/۲۴.
۱۲. روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۵/۲۵.
۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۵/۵/۲۴ و ۸۵/۶/۱۲.
۱۴. روزنامه کیهان، ۸۵/۶/۲.
۱۵. سرخیل، بهنام؛ حزب‌الله پیروز؛ تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۶. شراره، وضاح؛ دولة حزب‌الله لبنان، مجتمعاً اسلامياً؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دارالنهار، ۱۹۸۸.

۱۷. علیخانی، مهدی؛ «اهمیت ژئوپلیتیک لبنان و بازیگری به نام حزب‌الله»، سیاست روز، ۸۵/۵/۴.
۱۸. _____؛ «تقسیم قدرت و فرق سیاسی»، www.alikhani.net.
۱۹. قاسم، نعیم؛ حزب‌الله لبنان، خط مشی، گذشته و آینده؛ ترجمه محمد مهدی شریعتمداری؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳.
۲۰. مجله البلاد، ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴.
۲۱. نادری سمیرمی، احمد؛ مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی لبنان؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۲۲. ولی‌پور زرومی، سیدحسین؛ «مقاومت حزب‌الله در برابر ویرانگری رژیم صهیونیستی: آموزه‌ها و پیامدها»؛ ماهنامه اطلاعات راهبردی، ش ۳۹، مرداد ۱۳۸۵.

سایت‌های اینترنتی

23. www.alikhani.net
24. www.bashgah.com
25. www.ghana2006.blogfa.com
26. www.hawzah.net
27. www.political-articles.persianblog.com